



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (۱) ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (۲) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (۳) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ (۴) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ (۵) ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ (۶) ﴿فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ (۷) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (۸) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (۹)

برخی از نکات ادبی «فلاح» در پایان سوره «حج» و ابتدای این سوره

در بخش پایانی سوره مبارکه «حج» فرمودند: ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ در طلیعه امر، سخن از شاید است که فرمود کارِ خیر را انجام بدهید شاید به فلاح برسید در پایان امر، سخن از باید است و نه شاید آنها که دستور خدای سبحان را اطاعت کردند خیر را چه در بخشهای عبادی چه در بخشهای مالی قریهٔ إلى الله انجام دادند تا آنجا که مقدورشان بود اطاعت کردند از آن به بعد سخن از باید است لذا با فعل ماضی نه با فعل مضارع و با کلمهٔ «قد» نه بدون کلمهٔ «قد» فرمود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ این تعبیر که فعل ماضی با کلمهٔ «قد» کاری را در جملهٔ فعلیه می‌کند که در جملهٔ اسمیه با «إِنَّ» تأکید با «لام» قسم و مانند آن انجام می‌شود؛ تحقیقاً مؤمنان به مقصد می‌رسند. این برای آن است که مؤمن تا آنجا که مقدور اوست اطاعت کند چون معصوم نیست احیاناً ممکن است غفلت علمی یا غفلت عملی داشته باشد باعث بخشش الهی است که ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفِرْ عَنْكُمْ

سَيِّئَاتِكُمْ»^۱ و ذات اقدس الهی هم بر اساس ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۲ تأیید می کند لذا آنچه در آیه ۷۷ سوره مبارکه «حج» که قبلاً گذشت فرمود: ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۳ الآن در آیه اول سوره مبارکه «مؤمنون» با قطع فرمود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾.

بیان اوصاف خاص اهل ایمان نسبت به اهل علم در قرآن

مطلب بعدی آن است که قرآن کریم در غالب موارد هر جا سخن از فلاح و رستگاری و بهره برداری از قرآن کریم است مؤمنان را که اهل عمل اند یاد می کند از علما نام نمی برد. اگر در سوره مبارکه «فاطر» می فرماید علما از خدای سبحان هراس دارند آیه ۲۸ سوره مبارکه «فاطر» که فرمود: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ در ذیل این آیه ائمه (علیهم السلام) فرمودند: «یعنی بالعلماء مَنْ صَدَّقَ فعله قوله»^۴ منظور، عالم با عمل است نه صرف عالم چه اینکه در همان سوره مبارکه «فاطر» آیه هجده این است فرمود: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^۵ بنابراین اگر خشیت را و کمال را به علما نسبت داد گفتند منظور از علما هر تحصیل کرده ای نیست، «مَنْ صَدَّقَ فعله قوله» می شود عالم چه اینکه در آیه هجده همان سوره «فاطر» خشیت را به مؤمنان اسناد داد اگر مسئله هدایت است ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۶ است اگر مسئله شفاست ﴿وَيُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۷ است همه برکات برای مؤمنین است یعنی علم، بخشی

۱. سوره نساء، آیه ۳۱.

۲. سوره محمد، آیه ۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۶.

۴. سوره بقره، آیه ۲.

۵. سوره اسراء، آیه ۸۲.

از کمال‌ها را فراهم می‌کند اگر این علم به عمل برسد مایه کمال است و گرنه حجة الله علی العبد است آن علم، حجت خدا بر بنده است که ذات اقدس الهی در یوم القیامه می‌گوید تو که می‌دانستی چرا بیراهه رفتی.

تأثیر عمل به ایمان در فلاح و پاداش اخروی

مطلب بعدی آن است که اگر ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ است مؤمنون را مشخص کرده است تك تك اینها فی الجمله اثر دارد مجموع اینها بالجمله اثر دارد اگر کسی بخواهد از هجرت عندالموت تا صحنه برزخ تا صحنه ساهره قیامت تا مواقف پنجاه‌گانه قیامت هیچ رنجی نبیند و فرشتگان در برخورد با او با ادب و احترام به او سلام کنند ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾^۶ این باید به همه دستورات ایمان عمل کند فرشتگان در خدمت او هستند با ادب و احترام به حضورش می‌آیند هیچ لذتی برای مؤمن به اندازه لذت مرگ نیست الآن تمام افتخار ما این است که مثلاً ضریح مطهر سیدالشهداء را زیارت بکنیم چه رسد به اینکه قبر حضرت را، چه رسد به اینکه آن تربت حضرت را ولی برای مؤمن [در هنگام مرگ] خود حضرت حضور پیدا می‌کند^۷

علو همت مؤمنین در اعراض از لغو

اینکه فرمود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ یعنی آن مشکلاتی که مربوط به ترك نماز است اگر کسی اهل نماز بود آن هم مخصوصاً با خشوع او از آن مشکلات نجات پیدا می‌کند ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ آن مشکلاتی که در اثر ابتلای به لغو و هلو دامن‌گیر انسان می‌شود اگر کسی از لغو و هلو مصون بود آن مشکلات به سراغش نمی‌آید يك وقت است انسان کار لغو نمی‌کند این ملکه ایمان نیست این حال است آیه

۶. سورة زمر، آیه ۷۳.

۷. الکافی، ج ۳، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

نمی‌گویند مؤمنان آنها که اهل فلاح‌اند کسانی‌اند که کار لغو نمی‌کنند فرمود کسانی که از لغو اعراض دارند اعراض یعنی رو برگرداندن یعنی جهتشان فرق می‌کند، اگر مسافری به طرف شرق است مسافری به طرف غرب، اینها هرگز یکدیگر را نمی‌بینند چون سمت و سویشان دوتا است. فرمود مؤمن از لغو رو برگردان است همین تعبیر در جریان اجتناب هم هست فرمود شما اجتناب کنید^۸ اگر مؤمن اجتناب دارد تَجَنَّبُ دارد نه یعنی گناه نمی‌کند بلکه موضع خاص دارد در برابر گناه، او در جانبی است گناه در جانب دیگر، صرف ترك گناه نیست ممکن است هر دو در يك سمت و سو باشند ولی این نکنند، اما وقتی کسی موضعش جداست جانبش جداست جهتش جداست خب یقیناً همیشه از گناه فاصله دارد این را می‌گویند اجتناب. در قرآن کریم فرمود مردان الهی کسانی‌اند که نه خودشان به سراغ لغو می‌برند نه لغو به سراغ آنها می‌آید برخی‌ها هستند که به مجالس گناه نمی‌روند اما دوستان ناباب آنها را کِشان کِشان می‌برند در سوره «مؤمنون» فرمود مؤمن از لغو و همچنین از لُهو رو برگردان است یعنی مؤمن به طرف کار باطل نمی‌رود در سوره مبارکه «نور» می‌فرماید باطل هم به طرف مؤمن نمی‌رود فرمود: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۹ الهاء یعنی لهوی به سراغ آن برود و او را سرگرم کند پس نه مؤمن به طرف لهو می‌رود نه لهو و لغو آن قدرت را دارد که به طرف مؤمن برود او را کِشان کِشان بیاورد می‌بینید بعضی‌ها منزّه از مجالس لهوند نه خودشان می‌روند نه دوستی دارند که به خیال خودش هنرمند باشد و قدرتمند باشد تا او را کِشان کِشان ببرد اینها کسانی‌اند که نه می‌روند نه کسی می‌تواند اینها را ببرد ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ این برای قداست روح است دیگر. برخی‌ها می‌گویند ما نمی‌خواستیم ولی دوستان مجبورمان کردند خب حالا این جبر هم که درست نیست تعبیر ناروایی است ولی بالأخره يك عده کِشان کِشان این را بردند مردان پاک نه

۸. سوره نحل، آیه ۳۶؛ سوره حج، آیه ۳۰؛ سوره هجرات، آیه ۱۲.

۹. سوره نور، آیه ۳۷.

می روند نه کسی می تواند اینها را ببرد هم ﴿عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ هستند هم ﴿لَا تُلْهِيمُ تِجَارَةً وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ است؛ حلال اینها را از یاد خدا باز نمی دارد چه رسد به حرام.

نوع برخورد اهل ایمان در برابر امور لغو

پرسش:...

پاسخ: نه، آنکه مشخص شد کدام لغو حرام است کدام لغو مکروه است کل دنیا ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾^{۱۰} آنها مشخص است لغوی است در برابر حلال، آن لغوی که در برابر حلال است تحریم شده است وگرنه کل دنیا سرگرمی هایش ﴿لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾.

در سوره مبارکه «فرقان» فرمود مردان الهی کسانی اند که اگر لغو را دیدند از آنها کریمانه می گذرند؛ آیه ۷۲ سوره مبارکه «فرقان» این است ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ از لغو و لاغی، کریمانه می گذرند. گذشت کریمانه یعنی نه هتاک می کنند نه بددهنی می کنند اگر هم خواستند نهی از منکر کنند با بزرگواری نهی از منکر می کنند بالأخره کریمانه می گذرند. در بخش های دیگر سخن از اعراض است؛ آیه ۵۵ سوره مبارکه «قصص» این است ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ غیبت، تهمت، دروغ اینها که لغو است معصیت است و اگر چیزی معصیت نبود اتلاف عمر بود، بالأخره اینها اعراض می کنند ﴿أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا﴾ خب پس ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ به عنوان ملکه و به عنوان موضع گیری و در عرض لغو، راه دیگری را انتخاب کردن مطرح شده است و مانند آن

تطهیر و رفع آلودگی ره آورد ادای زکات

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ که در بحث دیروز اشاره شده است این زکات نمی تواند زکات فقهی باشد برای

اینکه زکات فقهی در مدینه واجب شده نظیر صوم، نظیر حج و این بخش در مکه نازل شده گذشته از اینکه زکات،

بخشی از مال است که يك موجود خارجی است نظیر خمس حالا یا کسر مشاع است یا کُلّی فی المعین است

بالآخره يك مال خارجی است این مال خارجی را می گویند آدا کرده یا ایتا کرده نمی گویند انجام داده ادای زکات و

مانند آن فعل است اما خود زکات را نمی شود گفت «فعل الزکاة» به قرینه ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ و به قرینه

اینکه زکات فقهی در مدینه واجب شد گفتند این زکات همان تزکیه نفس است البته اخلاق، تزکیه نفس است

زکاتهای واجب هم تزکیه است زکاتهای مستحب هم تزکیه است زکاتهای مستحب یعنی اصل انفاق و اینها خب در

مکه بود. اصل زکات هم می تواند مطهر باشد اینکه می گویند ما رفتیم مال خودمان را تطهیر کردیم این تعبیر

درست نیست آنکه تعبیر قرآنی است این است که کسی که وجوهات می دهد خود را تطهیر می کند نه مال را.

در سوره مبارکه «توبه» این آیه گذشت که وقتی زکاتشان را آدا می کنند خودشان پاک می شوند فرمود: ﴿خُذْ

مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^{۱۱} تعبیر لطیف مرحوم شیخ طوسی این بود که این ﴿تُطَهِّرُهُمْ﴾ در محلّ

نصب است تا صفت باشد برای ﴿صَدَقَةً﴾، ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ﴾ یعنی «صدقه مطهره» اگر این جواب

امر بود و مجزوم بود باید می خواندیم «تُطَهِّرُهُمْ» اما چون مرفوع است و در محلّ نصب است صفت است برای

﴿صَدَقَهُ﴾ خود این صدقه آن متصدّق را پاك می‌کند^{۱۲} یعنی کسی که وجوهات به عهده اوست زکات به عهده اوست این مردی است ناپاك وقتی مال را داد پاك می‌شود مانند غُساله مادامی که هست آن شیء یا آن پارچه آلوده است همین که خارج شد آن پارچه پاك می‌شود.

اگر کسی با آب قلیل دستمالی که آلوده است را شُست تا عَسْر نکند یعنی فشار ندهد این معصور نشود فشار نبیند غُساله بیرون نرود که پاك نیست تا این غُساله هست این دستمال آلوده است وقتی معصور شد فشار داده شد این غساله بیرون رفت پاك می‌شود این هم نظیر آن غساله است تا هست انسان، آلوده است وقتی به صاحب اصلی‌اش داده شد انسان می‌شود پاك. عمده آن تعلّق است وگرنه آن مال از آن جهت که مال است که طیب و طاهر است نشانه‌اش این است که این فی سبیل الله صرف می‌شود مسجد ساخته می‌شود کعبه با این ساخته می‌شود جهاد اسلامی با این تأمین می‌شود.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْجَاهِهِمْ حَافِظُونَ﴾ در سوره مبارکه «مائده» و امثال «مائده» در تبیین کلمه «غائط» گذشت که افعال قبیحه، اشیای قبیحه، اندام قبیح، اینها اسمای فراوانی دارند سرّش آن است که اینها «ما یستقبح الذّکر» هستند چون «ما یستقبح الذّکر» هستند از اینها با الفاظ کنایی یاد می‌شود بعد از چند بار که این کنایی شهرت پیدا کرد یا مجاز مشهور شده حقیقی یا وضع تعینی پیدا کرد این لفظ را کنار می‌گذارند يك لفظ دیگری را انتخاب می‌کنند آن لفظ هم چند روز و چند صباح گفته می‌شود تا به صورت رسمی در می‌آید بعد آن را رها می‌کنند و الفاظ دیگری می‌گیرند. آن روزی که کلمه «غائط» را وضع کرده بودند غائط که به معنی مدفوع نیست آن مکان پست که بادگیر نیست و جای امن است نه کسی می‌بیند نه جای باد است که وزش باد داشته باشد ترشحات را

جابه‌جا کند آن مکان مُنْخَفِض را می‌گفتند «غائط» در مسافرت‌ها برای قضای حاجت چنین مکان منخفضی را انتخاب می‌کردند تعبیر قرآن کریم این نیست که شما وقتی مدفوعی از شما خارج شده است وضو بگیرید این کتاب سراسرش ادب است فرمود وقتی از آن محل منخفض در آمدید ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمِ مِنَ الْغَائِطِ﴾^{۱۳} شما از غائط آمدید غائط یعنی آن مکان منخفض نظیر دستشویی که الآن می‌گویند بعد از مدتی دستشویی هم دیگر نمی‌گویند برای اینکه دستشویی معنایش روشن شد که جایگاه قضای حاجت است آن روز که کلمه غائط اطلاق شده بود از ادبی‌ترین الفاظ بود برای اینکه خیلی کنایی بود بعد کم کم به این معنا شد. فَرْج هم این چنین است آن روز که به این معنا نبود الآن تعبیر فروج، تعبیر روا و ادبی نیست ولی آن روز که این طور نبود الفاظی که برای معانی قبیح، اشیای قبیح، اشخاص قبیح، اندام قبیح است شما در کتابهای لغت می‌بینید خیلی است سرش این است که هر از چند گاهی این از مجاز به حقیقت می‌رسد مشهور می‌شود [لذا الفاظ دیگری می‌آید] يك وقت می‌گفتند مَبال، يك وقت می‌گفتند مستراح همه اینها معانی کنایی بود الآن نه مبال می‌گویند نه مستراح می‌گویند نه غائط می‌گویند، می‌گویند دستشویی بعد از این هم الفاظ دیگری انتخاب می‌کنند.

نقد شیخ مفید بر گفتار عامه در معنای حفظ فروج

فرمود: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ یعنی خودش را حفظ می‌کند نه مال همسرش را، فروج خودشان را حفظ می‌کنند همان طوری که چشم خودشان را حفظ می‌کنند هر جایی را نمی‌بینند گوششان را حفظ می‌کنند هر چیزی را نمی‌شنوند دستشان را حفظ می‌کنند به هر چیزی دراز نمی‌کنند این عضو تناسلی را هم حفظ می‌کنند به هر جایی هم نمی‌برند حافظ خودشان‌اند.

۱۳. سوره نساء، آیه ۴۳؛ سوره مائده، آیه ۶.

منازعه‌ای بین مرحوم شیخ مفید (رضوان الله علیه) و بعضی از علمای اهل سنت رخ داده آنها می‌گفتند که طبق این آیه - معاذ الله - رافضه یعنی شیعه‌ها مبتلا به کار مُحَرَّم‌اند برای اینکه در این آیه دارد که مؤمنان کسانی‌اند که حافظ این اندام تناسلی‌اند و این اندام تناسلی را هیچ جا به کار نمی‌برند مگر در دو مورد یکی همسرانشان یکی مَلِكِ یَمین، اگر موردی که همسر نباشد ملكِ یمین نباشد جای ملامت است (يك) و اینها عادی‌اند متعدی‌اند متجاوزند (دو) برای اینکه فرمود: ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ یعنی اگر کسی در این دو مورد، این اندام تناسلی را به کار برد ملامت نمی‌شود، در غیر این دو مورد به کار برد جای ملامت است (يك) فرمود: ﴿فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ اگر کسی تعدی کرده است نه تنها ملامت است این اهل تعدی و تجاوز و امثال ذلك است (این دو). آنها می‌گفتند که شیعه - معاذ الله - چون مُتَعِه را تجویز کرده است و متعه نه مشمول ﴿عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ﴾ است نه مشمول ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ پس مشکل ملامت دارند (يك) مشکل ﴿هُمُ الْعَادُونَ﴾ دارند (دو). مرحوم مفید (رضوان الله علیه) کاملاً در برابر اینها ایستاده است فرمود شما چرا همه قرآن را نمی‌بینید (يك) چرا فرمایش پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) که عدل قرآن کریم است را نمی‌بینید (دو) خب مگر در سوره مبارکه «نساء» صریحاً جریان تمتع را مطرح نکرده؛ در سوره مبارکه «نساء» آیه ۲۴ این چنین فرمود: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ ما يك مَهْرِيه داریم يك اجرت، این اجرت برای نکاح منقطع است ممکن است آن را هم مهر بگویند این استمتاع است تمتع است اجرت است فرمود: ﴿فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ از این شفاف‌تر چه می‌خواهید شما، این دفاع مرحوم شیخ مفید (رضوان الله علیه) در زمینه این آیه. اینکه گفته شد ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ﴾ در روایات اهل بیت (علیهم السلام) است که زوجیت و نکاح

دو قسمت است موقت و دائم، منقطع و دائم این جزء ﴿أَزْوَاجِهِمْ﴾ است. البته در آن مناظره و مصاحبه قدری تندروی از دو طرف شده چون آنها تعبیرات تندی داشتند.

خدا غریق رحمت کند سیدناالاستاد مرحوم علامه طباطبایی و غریق رحمت کند مرحوم علامه امینی را! اینها گذشته از اینکه خب در نجف مأنوس بودند آذری بودند از آن آذری زبان‌های شیرین، و مأنوس هم بودند. يك وقت مرحوم آقای طباطبایی می‌فرمودند مرحوم آقای امینی آمد به دیدن من، فرمود یکی از علما آمد به دیدن من خواست مثلاً با من چند جمله‌ای گفتگو بکند کمی نصیحت کند من دیدم این جلوی میز کتاب‌های فراوانی بود من هم مشغول مطالعه بودم ایشان بعضی از این کتابها را گرفته دارد مطالعه می‌کند بعد از اینکه مدتی مطالعه کرد خداحافظی کرد و خواست برود گفتم برای چه تشریف آوردید آخر چه می‌خواستید بگویید؟ گفت آمدم به شما نصیحت کنم که تندروی نکنید آمدم اینجا جوابم را گرفتم. خواستم به شما بگویم قدری کوتاه بیایید قدری نرم رفتار کنید ولی این کتاب‌های اینها را دیدم بدگویی‌های اینها، بددهنی‌های اینها را دیدم، دیدم که يك امینی می‌خواهد که جواب اینها را بدهد. اگر می‌بینید در مدح مرحوم امینی جناب شهریار (رضوان الله علیهما) گفته که «منطقش از هل أتى بازویش از لا فتی» بر اساس همین جهت است. گفت من آمدم به شما بگویم این قدر تند نروید دیدیم آنها خیلی تندروی کردند شما جلوی اینها را گرفتید لاقلاً.

شما در همین مناظره بین مرحوم شیخ مفید و آنها، آنها تعبیرات تندی دارند که حالا شایسته نقل نیست ما اینجا عرض کنیم که آنها نسبت به شیعه‌ها گفتند وقتی که ازواج نباشد ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ نباشد - معاذ الله - چیز دیگر است و حدّ هم دارد خب آن يك شیخ مفید می‌خواهد که بالأخره دفاع کند اینها هستند که حامیان دین‌اند حالا البته به برکت پیروزی انقلاب این تعبیرات کم شد از دو طرف.

معنای «امانت» و مصادیق آن در قرآن

فرمود: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ اینها اهل فلاح اند که امانتهایشان و عهدهایشان را رعایت می‌کنند.

امانت مستحضرید بخشی به مال برمی‌گردد بخشی به اخلاق برمی‌گردد بخشی به حق الناس برمی‌گردد بخشی به حق الله برمی‌گردد. در سوره مبارکه «انفال» آنجا مسئله اماناتی که حق خداست آنجا مشخص شده است؛ آیه ۲۷ سوره مبارکه «انفال» این بود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ﴾ که این مجزوم است یعنی «لا تخونوا أماناتكم» ﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ امانت الله را، امانت الناس را هر دو را رعایت کنید. امانت الله همین عبادات و تکالیف است امانت الناس همین حقوق و مسائل مالی و امثال مالی است و برخی از ائمه (علیهم السلام) هنگام نماز [می‌لرزید و رنگش تغییر می‌کرد] می‌گفتند چرا؟ فرمود می‌خواهم امانت خدا را ادا کنم.^۱ اگر می‌خواهم می‌خواهم امانت الهی را ادا کنم نمی‌دانم که این امانت را درست دارم ادا می‌کنم یا نه. **نماز امانت خداست سایر تکالیف هم امانت خداست.** اطلاق اینکه اینها امانات خود را رعایت می‌کنند مطابق همان آیه ۲۷ سوره مبارکه

«انفال» هر دو قسم را شامل می‌شود ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ درست است امانت قرآن، امانت اصل دین، امانت توحید اینها در قلّه امانات قرار گرفتند ولی طبق آن خطبه نورانی حضرت^۲ همین سهم امام همین مال را همین وجوه شرعی را حضرت امانت می‌داند می‌گوید اینها امانت‌هاست وقتی گفتند ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾ آسمان را نگاه نکنید که منظور قرآن است و ولایت اهل بیت آنها اوج قرار دارند همین امانت‌هایی که به دست ما

۱. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۴۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

می دهند ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا﴾^۱ همین است خیلی سخت است يك على می خواهد! بنابراین آنها که خیلی ناله می کنند ضجه می کنند برای اینکه خودشان را بدهکار می دانند ما لا اقل بفهمیم بدهکاریم و ناله کنیم بلکه ببخشند اما وقتی طلبکار ببینیم بگوییم که ما شأمان این بود با وجوهات شأن درست کنیم با شأن، وجوهات بیشتری مصرف کنیم يك تعامل متقابل بین شأن و وجوهات و وجوهات و شأن باشد مشکل دارد دیگر. اینکه می بینید يك عده ضجه می زنند در نماز شب برای اینکه می دانند آنکه وظیفه است نکردند می گویند خدایا تو باید ببخشی! به هر تقدیر توقع داشته باشیم که فرشته ها به استقبال ما بیایند و سلام عرض کنند آن توقع بی جایی است البته برای يك عده افراد خاص می آیند آن همه ملائکه! ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^۲ این کم مقام نیست این ملائکه هم جمع محلاً به الف و لام است یعنی همه مجموعه فرشته هایی که مربوط به این بخش اند همه شان صف می بندند برای عرض ادب.

تعهدات مؤمنین در راستای اقامه و حفظ نماز

خب، فرمود: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ تعهدی کردند رعایت می کنند تعهد دینی کردند تعهد اخلاقی کردند تعهد اجتماعی کردند تعهد سیاسی کردند اینها را رعایت می کنند، [به نماز اشاره فرمود] فرمود: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ ردّ العجز الی الصدر است اینجا جمع آورد آنجا مفرد آورد آن ناظر به اصل جنس است این ناظر به تمام نمازهاست يك وقت بگوید نمازم دیر شد نمازم قضا شد این طور نیست این محافظ صَلَوَات است.

۱. سورة احزاب، آیه ۷۲.

۲. سورة نحل، آیه ۳۲.

در سوره مبارکه «معارج» آنجا آمده که اینها دائم الصلوات اند آنجا طبق بعضی از روایاتی که در کنزالدقائق و امثال ذلك آمده ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ که آیه ۲۳ سوره مبارکه «معارج» است را مشخص کرده که نماز مستحبی مراد است [و فرمودند: ﴿عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ یعنی فریضه] هیچ کدام از اینها درصدد حصر نیستند اینها مثبتین اند هم ﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ واجب و مستحب را شامل می شود منتها مصداق مستحب ذکر شده هم ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ واجب و مستحب هر دو را شامل می شود منتها بر فریضه تطبیق شده به عنوان مصداق کامل.^۱ این مواظب نماز جماعت است، مواظب نماز جمعه است، مواظب نماز شب است، مواظب نماز روز است، مواظب نمازهایش است این نماز هم ﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ این نماز هم مناجات با حق است. درباره وجود مبارك پیامبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) نقل شده است که حضرت [هنگام نماز] می گفت: «أَرْحُنَا يَا بَلَالُ» خب این آدم را راحت می کند مشکلش این است که ما خیال کردیم اینجا ماندنی هستیم و چون مرگ از یادمان رفته (يك) بعضی ها هم - معاذ الله - مرگ را پوسیدن می دانند نه از پوست به در آمدن و خیال می کنند مرگ آخر خط است (این دو). اگر طبق بیانات قرآنی روشن شد که انسان مرگ را می میراند و مرگ اول راه است و تمام مشکلات اساسی بعدالموت است خب این مواظب کار خودش است.

عملکرد مختلف مؤمنین و مجرمین در برابر نماز و زکات

در سوره مبارکه «مدثر» دارد که از مجرمین که تبهکاران اند و اهل دوزخ اند سؤال می کنند ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ چطور شد مسلكتان معبرتان عبورتان جهنمی شد به این طرف آمدید؟ ﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ﴾ ما نمازخوان نبودیم (يك) ﴿وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ﴾ این اختصاصی به زکات واجب ندارد زکات مستحب را هم

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۱۶۴.

می گیرد ما اهل این نبودیم ﴿وَكُنَّا نَحُوزُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾^۱ خب مؤمن از لغو اعراض می کند اینها می گویند: ﴿كُنَّا نَحُوزُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾ مؤمن ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ اینها می گویند ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾، مؤمن ﴿هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ اینها می گویند ﴿وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ﴾ نه اهل تزکیه نفس اند نه اهل تزکیه به معنی ایتای زکات ﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ * حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ﴾ در این صورت فرمود: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾.^۲ از وجود مبارك امام صادق نقل شده است که خدای سبحان وقتی بهشت را خلق کرد فرمود: «تَكَلَّمِي» حرف بزنی بهشت حرف زد «فَقَالَتْ ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾»^۳ حرف بهشت این است، بهشت حرفش این است یعنی چه؟ یعنی اینجا کسی می آید که جزء مؤمنان باشد مؤمنان هم با همین وضع اند حالا این تمثیل است یا واقعیت است ما از او خبر نداریم ولی برای ما حجت است یعنی بهشت اگر بخواهد حرف بزند می گوید ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره مدثر، آیات ۴۲-۴۵.

۲. سوره مدثر، آیات ۴۶-۴۸.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۸.